

آموزش توحیدمحور

ایمان به جنبه غیبی عالم هستی عامل استفاده از قرآن به عنوان کتاب هدایت

ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (بقره ۲/۳) این کتاب، که هیچ تردیدی در آن [روا] نیست راهبر پرهیزگاران است. همانان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می کنند.

به عنوان مقدمه یکی از جنبه های غیبی و تجرد انسان نفس و روح اوست آنچه قابل توجه است این است که انسان بتواند خود را مافوق زندگی دنیایی و مرگ تحلیل کند اگر بتواند ابدی بودن خود را تحلیل کند و اگر معنای خود را در ابدیت درست ارزیابی کند آن وقت دیگر از چنگال نفس اماره خود به بازی گرفته نمی شود که افق زندگی او را محدود دنیا متوقف نماید. (استاد طاهرزاده، هنر مردن)

حضور نفسی در شرایط فوق زمان و مکان

در موقع خواب دیدن و رؤیا، بخصوص در رؤیای صادقه، در عین اینکه بدن و جسم ما، در رختخواب است، خود ما در صحنه هایی حاضر می شویم که بعداً همان صحنه ها در عالم ماده حادث می گردد. یعنی ما بدون این جسم و بدن در صحنه هایی واقعی حاضر می شویم.

انسان از دیدگاه اسلام؛ این طور نیست که دارای دو حقیقت جسم و روح باشد، بلکه حقیقت او جان یا روح اوست و بدن و جسم ابزار آن روح است و اگر به لذات بدنی زیاد میدان بدهد، عملاً از اصل خود جدا شده، و هر چه انسان بیشتر بر بدن حاکم باشد، خود را بیشتر به انسان کامل یا حقیقت الانسان نزدیک کرده است.

عمده آن است که انسان متوجه باشد بدن او حجاب او نگردد، که گفت:

حجاب چهره جان، می شود غبار تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

یعنی چون تن خاکی حجاب شده، چهره حق را نمی بینم، تمام دستورات شرع نظیر روزه گرفتن، نماز خواندن و حجاب و... برای این است که به روح غذایی اتصال به حقیقت خود (حس حضور الهی) برسد و حالت سبکی و تجرد خودش را حفظ کند والا اگر بدن و کثرت هایی که تعلقات دنیا و فرورفتن در زرق و برق دنیا شد دیگر هدف گم شده و انسان مبتلا به سرگردانی و حیرت و هر روز مبتلا به رنگی در آمدن مبتل می گردد و منجر به سیری ناپذیری حیرت آوری می گردد و آن جهنم واقعی است. (چهار بعد جمادی، نباتی، حیوانی، علمی) چون جهنم خارج از وجود انسان نیست؛ لذا در قرآن زبان حال جهنم چنین آمده:

يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ.

[یاد آرید] روزی که به دوزخ گوییم: آیا پر شدی؟ و آن گوید: آیا بیشتر هم هست؟

فاصله انداختن میان بدن و نفس و روح است که باعث شناخت و معرفت حقیقی می گردد.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی، حافظ میان برخیز

آموزش توحیدمحور

(ده نکته از معرفت نفس / طاهرزاده)

در هنگام مرگ نفس انسان به طور کامل بدن را کنار می‌گذارد؛ لذا دارای تجردی نسبی و در نتیجه مشاهدات و وسعت دید فراوانی برای آدمی پدید می‌آید. خداوند در تصویر عالم پس از دنیا می‌فرماید:

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق/ ۲۱ و ۲۲)

و هر کس (به صحنه قیامت) می‌آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می‌دهد و دیگری گواه اوست. (به او گفته می‌شود): همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است.

در این عشق چو مردید همه روح پذیرید

کز این خاک بر آید سماوات بگیرید

که این نفس چو بندست و شما همچو اسیرید

چو زندان بشکستید همه شاه و امیرید

بر شاه چو مردید همه شاه و شهیرید

چو زین ابر بر آید همه بدر منیرید.

بمیرید، بمیرید در این عشق بمیرید

بمیرید، بمیرید و زین مرگ مترسید

بمیرید، بمیرید و زین نفس ببرید

یکی تیشه بگیرید پی حفره زندان

بمیرید، بمیرید به‌پیش شه زیبا

بمیرید، بمیرید و زین ابر بر آید

(دیوان شمس، غزل ۶۳۶)